

Standard Language and its Instances in Mohammad-Ali Eslami Nodushan's Research Works

Sara Mohammadi 

Ph.D. Student of Persian Language and Literature Department, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Sayyed Mahdi Nuriyan *

Full Professor of Persian Language and Literature Department, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Abstract

Standard language is a genre of writing in scientific and academic contexts whose main objective is the fast and accurate transfer of concepts to the audience. For more than half a century there have been discussions among scholars as to the definition and instances of the standard language. Although there is no consensus among scholars vis-à-vis the standard language, it can be said that this language register has established itself through contemporary, and scientific written texts published in books and academic journals. This paper aims to describe standard language and show its uses and examples in the works of one of the prolific and outstanding contemporary writers, namely, Mohammad-Ali Eslami Nodushan. The results reveal that Eslami Nodushan has followed the role model of distinguished Persian writers such as Sa'adi while simultaneously has distanced himself from literary devices and has opted for an error-free language. Also, he was more inclined to write short and simple sentences and he could prove his own abilities and show his personal style and flexibility. Writing for more than sixty years, Eslami Nodushan has left behind a prose based on the natural functions of language that ordinary people can communicate with and experts have taken a liking to.

Keywords: Standard language, Academic prose, Prose stylistics, Mohamad-Ali Eslami Nodushan.


* Corresponding Author: mehnourian@gmail.com

How to Cite: Mohammadi, S., Nuriyan, S. M. (2022). Standard Language and its Instances in Mohammad-Ali Eslami Nodushan's Research Works. *Language Science*, 9 (15), 383-408. Doi: 10.22054/ls.2022.64809.1503




زبان معیار و شاخص‌های آن در نوشته‌های تحقیقی محمدعلی اسلامی ندوشن

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف-آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

سارا محمدی 

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

سید مهدی نوریان  *

چکیده

زبان معیار یکی از گونه‌های نوشتن در محافل علمی و دانشگاهی است که مهم‌ترین هدفش انتقال صحیح و سریع و دقیق مفاهیم به مخاطب است. از دههٔ چهل به بعد در میان پژوهشگران مباحث دربارهٔ تعریف زبان معیار و مصادیق آن مطرح شده که تا به امروز ادامه داشته است. اگرچه وحدتی دربارهٔ چستی و چگونگی زبان معیار وجود نداشته، اما می‌توان گفت که این گونهٔ زبانی به‌واسطهٔ آثار مکتوب علمی ادیبان برجستهٔ معاصر در کتاب‌ها و نشریه‌ها تثبیت یافته است. هدف از نگارش این مقاله آن است که تعریف مشخصی از زبان معیار و همچنین مصادیق آن ارائه شود و براساس آن، نوشته‌های علمی یکی از نویسندگان مطرح و پرکار معاصر یعنی محمدعلی اسلامی ندوشن سنجیده شود. مرور نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اسلامی ندوشن ضمن الگوپذیری از گویندگان سرآمد زبان فارسی همچون سعدی و فاصله‌گیری از عناصر ادبی و دوری‌گزینی از خطاهای زبانی، به رعایت ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی در نوشته‌های خود نظر داشته و در این چارچوب مشخص، توانمندی‌های فردی و انعطاف‌پذیری‌های سبکی خود را نمایان ساخته است. وی در طی بیش از شصت سال نویسندگی خود، نثری مبتنی بر کارکرد طبیعی زبان به یادگار گذاشته است که عوام با آن ارتباط برقرار کرده و خواص آن را پسندیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان معیار، نثر تحقیقی (دانشگاهی)، سبک‌شناسی نثر، محمدعلی اسلامی ندوشن.

۱. مقدمه

زبان، ابزار برقراری ارتباط، دستگاه نشانه‌ها و رمزها و جلوه بیرونی اندیشه است که نقشی مهم و چندساحتی در ارتباطات انسانی و تعاملات فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. یکی از گونه‌های مشهور زبان، گونه معیار است که از آن با عناوین دیگر همچون رسمی، نوشتاری، ملی، سیاسی، فصیح، استاندارد، مشترک، نرم، سنجه و لفظ‌قلم نیز یاد می‌شود. زبان معیار، گونه‌ای است که به‌عنوان الگوی زبان غالب، در جامعه پذیرفته شده و افراد تحصیل کرده، آن را در نوشتار و گفتار خود به کار می‌برند. این زبان در طول فرایند تاریخی و طبیعی خود به شکل امروزی درآمده و در عین وابستگی به سنت زبانی، در گذشته تاریخی متوقف نشده و هم‌زمان با تحولات اجتماعی، انعطاف پذیر شده است. بنابراین، زبان معیار، ماهیتی نسبی دارد و در هر دوران سردمداران فرهنگ و زبان ملاک‌هایی برای آن قائل شده‌اند.

در دوران معاصر (۱۳۰۰ش به بعد) ادیبان برجسته‌ای که پا به عرصه نوشتار گذاشته‌اند در آثار تحقیقی خود از این زبان بهره جسته‌اند. منظور از آثار تحقیقی (دانشگاهی)، نوشته‌هایی است که اندیشمندان دوره معاصر در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی چون حوزه ادبی، تاریخی، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... در کتاب‌ها و مجله‌ها به چاپ می‌رساندند. از محققان نخستین می‌توان به ملک‌الشعراء بهار، سعید نفیسی، محمدعلی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، احمد بهمنیار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی و مجتبی مینوی اشاره کرد. این استادان با به‌کارگیری قالب "مقاله" برای نوشته‌هایشان، که رهاوردی جدید از ادبیات اروپایی به شمار می‌رفت، روی هم‌رفته نثری ساده‌تر و تازه‌تر داشتند و در واقع حلقه اتصال میان سنت گرایان و متجددان غیردانشگاهی به شمار می‌آمدند (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۳۱).

همزمان با تأسیس دانشگاه تهران و رونق گرفتن مجلات ادبی و فرهنگی، ادیبان هم دست به قلم شدند و با چاپ کردن آثارشان، معیارهای نوین زبان نوشتار را بنا نهادند. «این نثرها هم برای پژوهش‌های تاریخی و ادبی مثل نوشتن کتاب‌ها و آثاری پیرامون تاریخ ادبیات، نقد، سبک‌شناسی، انواع ادبی و مقالات مندرج در نشریات دانشگاهی یا مجلات ادبی چون یغما، سخن، یادگار، وحید، ارمغان، راهنمای کتاب و آینده به کار می‌رفت و هم برای تجزیه و تحلیل مباحث فرهنگی، اجتماعی و تاریخی» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۶۱۲).

از محققان بعدی می‌توان به دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن اشاره کرد. این طبقه به سبب آشنایی با ادب کهن و اعتقاد به تحول نثر، خدمات بسیاری به تکامل نثر فارسی کردند و هر یک به اسلوب خود، نثر را به طرف سادگی و درستی حرکت دادند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۵۳ و ۲۵۴). بنابراین، اندک‌اندک نثر فارسی دانشگاهی در عین پابندی به اصول تثبیت‌شده سنتی، با توجه به ماهیت عقلانی و استدلالی خود از یک طرف و با در نظر گرفتن طیف گونه‌گونه مخاطبان از طرفی دیگر، به سمت سادگی و همه‌فهمی معطوف شد. محققان معاصر این انعطاف‌پذیری ملایم به سمت سادگی و رسایی و در عین حال پابندی به اصول تثبیت‌شده سنن نوشتاری را «معیارنویسی» نامیده‌اند. محمدعلی اسلامی ندوشن از جمله معیارنویسان معاصر است که نخستین بارقه‌های علاقه‌مندی وی به ادبیات در کودکی کشف شد. به گفته خودش «نخستین بار از زبان خاله و گاهی مادرم بود که بعضی از قصه‌های اصیل ایرانی را شنیدم و به عالم افسانه‌ها که آن همه پررنگ‌ونگار و آن همه پرآن و نرم است راه پیدا کردم. علاوه بر راه یافتن به قصه‌های اصیل ایرانی، خاله‌ام با ذوق لطیفی که داشت مرا نخستین بار از طریق سعدی با شعر شاهکار آشنا نمود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۹۰). به نظر می‌رسد علاقه‌مندی به سعدی و بهره‌گیری از الگوهای زبانی وی، سبب شد تا پایه‌های نویسندگی ندوشن از ابتدا استوار شود و بر مدار الگوهای زبانی سعدی بگردد. چنان‌که خود چنین می‌گوید: «سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آنقدر خود را خم کرد که به حد ناچیز کود کانه من برسد. این شیخ همیشه‌شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، معلم اول، که هم هیبت آموزگار دارد و هم مهر یک پرستار، چشم عقاب و لطافت کیوتر، که هیچ حفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد، جمع‌کننده اضداد، شرع و عرفان، عشق و زندگی عملی، شوریدگی و عقل و... به هر حال این همدم کودک و دستگیر پیر، از هفتصد سال پیش به این سو، مانند هوا در فضای فکری فارسی‌زبان‌ها جریان داشته است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۹۱).

وی تحصیلات مقدماتی را در تهران گذراند. در سال ۱۳۲۳ به تهران آمد و پس از گرفتن دیپلم وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در ۱۳۲۸ لیسانس گرفت و سپس عازم اروپا شد و دوره دکتری حقوق بین‌الملل را در دانشگاه پاریس گذراند. در ۱۳۴۸ به همکاری با دانشگاه تهران دعوت شد و در دانشکده‌های ادبیات و حقوق به تدریس اشتغال یافت. وی

بیشتر وقت خود را صرف تحقیق و پژوهش در زمینه ادبیات کرده و در حوزه‌های مختلفی چون شاعری، داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، حسب‌حال‌نویسی، نقد ادبی، ادبیات تطبیقی، پژوهش ادبی، ترجمه و... فعالیت داشته است. در سال ۱۳۷۲ به انتشار مجله هستی همت گماشت و مقالات مرتبط با تاریخ، فرهنگ، تمدن و ادب ایران را به چاپ رسانید. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، آواها و ایماها، جام جهان‌بین، برگریزان، ایران را از یاد نبریم و به دنبال سایه‌های آثار شاخص اوست. مقالات تحقیقی وی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ در مجلات معتبر علمی به چاپ رسیده و بالغ بر ۲۵۰ مقاله می‌شود. عمده این مقالات بعدها به صورت کتاب منتشر گردیده و در حدود شصت جلد کتاب شده است. به گفته برخی پژوهشگران «سبک نوشته‌های وی ساده، رسمی، جدی، آگاهانه، مؤدبانه، ابتکاری، غنی، منسجم، صریح، فصیح و سهل ممتنع است. این ویژگی‌ها نوشته‌ها او را در ردیف نوشته‌های سبک والا قرار داده است. بی‌شک اسلامی‌ندوشن از جایگاهی ممتاز در میان نویسندگان معاصر برخوردار است و در ردیف نویسندگان درجه اول زبان و نثر معاصر فارسی قرار دارد» (نصرتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۶). در ادامه، ضمن تمرکز بر تعریف زبان معیار و مصادیق بارز آن، شاخص‌های برجسته این نوع نثر را در آثار تحقیقی اسلامی‌ندوشن واکاوی می‌کنیم.

خط جداکننده این پژوهش با پژوهش‌های دیگر در این است که اولاً، نگارندگان تلاش دارند بر اساس روش توصیفی تحلیلی در میان تعاریف گوناگونی که از زبان معیار وجود دارد بتوانند به تعریف دقیق‌تر و درست‌تری نزدیک شوند و نشان دهند که چرا معیارنویسی مهم است. ثانیاً، بر اساس این تعریف واحد، جنبه‌های معیارنویسی در نوشته‌های علمی محمدعلی اسلامی‌ندوشن را تبیین کنند. ثالثاً، با بررسی نوشته‌های تحقیقی محمدعلی اسلامی‌ندوشن مشخص نمایند که معیارنویسی نزد وی چه معنایی داشته و تا چه میزان به قواعد زبان معیار پایبند بوده و اگر انحراف از معیار یا هنجارگریزی داشته در چه حوزه‌های زبان رخ داده و این هنجارگریزی‌ها تا چه میزان به زبان آثار تحقیقی‌اش آسیب وارد ساخته است.

۲. پیشینه پژوهش

براساس جست‌وجوی نگارندگان در منابع معتبر علمی و پژوهشی درباره شاخص‌ها و ویژگی‌های زبان معیار در آثار محمدعلی اسلامی‌ندوشن تحقیق مستقلی صورت نگرفته

است؛ اما به صورت مستقل پژوهش‌هایی در دو حوزه زبان معیار یا آثار مشهور محمدعلی اسلامی ندوشن نوشته شده که در ادامه به اختصار بدان اشاره می‌شود.

در خصوص زبان معیار عمدتاً مقاله‌ها و ندرتاً کتاب‌هایی نوشته شده است. در دهه چهل، پرویز ناتل خانلری در کتاب «زبان‌شناسی و زبان فارسی» نخستین مباحث در زمینه زبان معیار را مطرح کرده است.

در دهه پنجاه سیدمحمدعلی جناب‌زاده در مقاله «زبان معیار» (۱۳۵۲)، خسرو فرشیدورد در مقاله «درباره زبان رسمی یا زبان معیار» (۱۳۵۴)، مهدی پرهام در مقاله «زبان معیار» و غلامرضا سمیعی در مقاله «زبان معیار» (۱۳۵۷)، نخستین مباحث نظری را درباره زبان معیار، به ویژه تعریف آن مطرح کرده‌اند.

در دهه شصت علی‌اشرف صادقی در مقاله «زبان معیار» (۱۳۶۲) و یحیی مدرسی (۱۳۶۸) در کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» نقش‌های زبان معیار را بازگو کرده‌اند. کتاب «غلط نویسیم» (۱۳۶۶) ابوالحسن نجفی نیز به صورت تجویزی به باید‌ها و نباید‌ها در زبان نوشتار پرداخته است.

در دهه هفتاد احمد سمیعی گیلانی در مقاله «زبان معیار» (۱۳۷۴) و سیروس شمیسا در سبک‌شناسی نثر (۱۳۷۷) چشم‌اندازهای تازه‌ای در ارتباط با زبان معیار مطرح می‌کنند. از دهه هشتاد به بعد تحقیق‌های جامع‌تری به ویژه بر اساس چشم‌انداز زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان زبان صورت می‌گیرد که مهم‌ترینش توسط ناصرقلی سارلی در کتاب «زبان فارسی معیار» (۱۳۸۷) مطرح شده است.

در خصوص زبان در آثار محمدعلی اسلامی ندوشن می‌توان به مقاله عبدالله نصرتی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «سبک نویسنده‌گی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن» اشاره کرد. نویسندگان در این نوشته ضمن بیان جهانبینی اسلامی ندوشن، به صورت اجمالی در خصوص برخی ویژگی‌های سبکی نویسنده و اعتقاد به تلفیق نثر علمی با داستانی ندوشن اظهار نظر کرده‌اند. مهری نصیری و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «شناخت‌نامه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن» به معرفی و طبقه‌بندی اجمالی آثار نویسنده پرداخته‌اند.

۳. زبان معیار، آراء و تعاریف

مرور تعاریف زبان معیار در زبان فارسی که از دههٔ چهل شروع شده و تا به امروز ادامه دارد نشان می‌دهد که هر پژوهشگری از جنبه و دریچهٔ خاصی به زبان معیار نگریسته است. با تحلیل تعاریف زبان معیار، هم می‌توان دگرگونی‌ها و چشم‌اندازها را بررسی کرد و هم می‌توان به تعریف دقیق‌تری از زبان معیار رسید.

در تعریف ناتل خانلری (۱۳۴۷) «زبان معیار یکی از لهجه‌های معمول در یک سرزمین است که به حکم ضرورت و به عنوان وسیلهٔ ارتباط میان اقوامی که با هم وجه اشتراکی دارند تعمیم می‌یابد و در اموری که مشترک میان همهٔ آن اقوام است به کار می‌رود» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۸۴).

جناب (۱۳۵۲) ضمن بیان معنای معیار در لغت به تطورات نثر فارسی بعد از اسلام و تأثیر جنبش‌های ادبی در زبان فارسی و تعاملات زبان فارسی با عربی پرداخته و بر همسازی و همکاری با نهادهای قانون‌گذار در حیطهٔ زبان معیار و دوری‌گزینی از مدعاهای بیهوده و پوچ تأکید کرده است.

فرشیدورد (۱۳۵۴) ضمن بیان جلوه‌ها و گونه‌ها و نمودهای زبان فارسی و تأثیر جغرافیا در آن، به کثرتی وحدت‌بخش به نام زبان معیار اشاره می‌کند که تمام لهجه‌ها و گویش‌ها را به هم متصل می‌کند. وی معتقد است زبان معیار، لهجه‌ای مافوق لهجه‌های دیگر است که جنبهٔ ادبی و فرهنگی پیدا کرده و گویندگان آن لهجه‌ها آن را به عنوان مهم‌ترین گونهٔ زبان ملی پذیرفته‌اند. وی زبان معیار را به گونه‌های مختلف گفتاری و نوشتاری و انواعی دیگر چون حقوقی و فیزیکی و خبری و طبی و تاریخی و فلسفی و... تقسیم‌بندی می‌کند. پرهام (۱۳۵۷) بر آن است که ساختن زبان معیار کار مردم است که بر اثر روابط اجتماعی و اقتصادی خودبه‌خود به وجود می‌آید.

سمیعی (۱۳۵۷) معتقد است تمام اقوام و طوایف و لهجه‌های ایرانی یک زبان مشترک به نام زبان قلم دارند که باید راه افراط و تفریط در آن بسته شود و از لغات سادهٔ همه کس فهم استفاده شود. این زبان ساخته و پرداختهٔ مردم ایران در طول قرون است که توسط برجستگان پرورده شده است.

صادقی (۱۳۶۲) ضمن متوسل شدن به دیدگاه‌های جامعه‌شناسی زبان به تأثیر نقش طبقهٔ حاکم در به کارگیری و ترویج زبان معیار و ارتباط آن با درس‌خواندگان و تأثیر آن در حوزه

نوشتار اشاره می‌کند و در سه زمینه مهم یعنی خصوصیات ذاتی زبان معیار، نقش‌های زبان معیار و نظر جامعه نسبت به زبان معیار بحث را پیش می‌برد. وی زبان معیار را مرجع صورت‌های درست و غلط می‌داند که اصول آن در کتاب‌های دستورزبان مطرح شده و نهادهایی چون فرهنگستان باید از آن پاسداری کند.

نجفی (۱۳۶۶) با به کار بردن اصطلاح «زبان فصیح» به جای «زبان معیار» اذعان می‌کند که زبان فصیح، زبان افراد تحصیل کرده و با فرهنگ کشور است که در بیان دقایق فکری و معنوی و ظرایف هنری توانمند است و از آن طریق می‌توان رساله‌ای علمی یا مقاله‌ای فلسفی یا تفسیری سیاسی را بیان کرد. وی همچنین معتقد است که اگر کلمه‌ای فقط و فقط در زبان نوشتار به کار رفته باشد و در زبان گفتار یا زبان کهن به کار نرفته باشد کاربردش در زبان فصیح غلط است.

مدرسی (۱۳۶۸) زبان معیار را گونه‌ای معتبر از یک زبان می‌داند که بیشتر به وسیله گویندگان تحصیل کرده‌ای که در مراکز فرهنگی و سیاسی یک کشور زندگی می‌کنند به کار گرفته می‌شود. این گونه در ورای گونه‌های منطقه‌ای و اجتماعی قرار دارد و غالباً به عنوان زبان رسمی در آموزش، رسانه‌های گروهی، نوشتار و سایر موقعیت‌های مشابه مورد استفاده واقع می‌شود و گویندگان گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی زبان می‌کوشند به آن نزدیک شوند و در موقعیت‌های مناسب، آن را به کار برند.

سمیعی گیلانی (۱۳۷۹) ضمن پرداختن به انواع زبان نوشته (زبان عادی، علمی، ادبی، محاوره، شکسته و معیار) مصادیق زبان معیار را در راه‌اندادن خطاهای زبانی به نوشته قلمداد می‌کند.

شمیسا (۱۳۷۷) بدون نام بردن از زبان معیار، مختصاتی برای نثر درست و روان و ساده امروز برشمرده که از این قرار است: ۱. لب مطلب را گفتن و پرهیز از انشائونویسی و حاشیه‌رفتن‌های بی‌مورد؛ ۲. رعایت نقطه‌گذاری؛ ۳. دقت در املا؛ ۴. پرهیز از آرایش کلام و درهم آمیختگی نظم و نثر؛ ۵. پرهیز از آوردن مترادفات؛ ۶. ساده و روشن نویسی؛ ۷. دقت در گزینش لغات؛ ۸. به کار نبردن ترکیبات عربی و اصولاً تمایل به فارسی‌نویسی (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۵۶).

سارلی (۱۳۸۳) از چشم‌انداز زبان‌شناسان، درجه معیاری زبان فارسی را بسته به سه عامل یعنی میزان انعطاف و سختگیری در تدوین و تثبیت هنجار، توانایی و قابلیت آن در

کاربردهای دقیق و والای زبان مانند قابلیت زبان معیار به عنوان زبان علم و سرانجام میزان توافق مردم با معیار و پذیرش آن بحث کرده است.

رضایی (۱۳۸۳) معتقد است معیارسازی روندی است که در آن یک گونه زبانی معین به گونه معیار تبدیل می شود و ویژگی های تلفظی و املائی و دستوری آن به عنوان هنجار برتر نسبت به سایر گونه های اجتماعی و محلی، قبول عام و گسترده پیدا می کند.

بررسی مجموعه این تعاریف و دیدگاه ها نشان می دهد که هم تعریف واحدی برای زبان معیار وجود ندارد و هم مصادیق آن یکسان برشمرده نمی شوند؛ اما روی هم رفته می توان عناصر مشترکی را از گفته های پژوهشگران استخراج کرد که ما را به تعریف جامع تری از زبان معیار هدایت می کند.

چنان که ملاحظه می شود هر یک از پژوهشگران از چشم اندازی خاص به زبان معیار نگریسته اند. مجموعه این دیدگاه ها ما را به سمتی سوق می دهد که با دیدی وسیع تر بتوانیم تعریف دقیق تری از زبان معیار به دست دهیم. براین اساس، زبان معیار، گونه ای فراگیر و وحدت بخش میان زبان ها، گویش ها و لهجه های مختلف در محدوده جغرافیایی ایران زمین است که اهالی علم و فرهنگ به جهت ارتباطات و تعاملات با اقشار و طبقات مختلف درس خوانده، آن را پذیرفته و به کار می گیرند. هدف از زبان معیار، انتقال معنا به صحیح ترین و سریع ترین و آسان ترین شکل ممکن از طریق رسم الخطی واحد به مخاطب است و هر فرد با پایبندی به این اصول نسبی می تواند به سبک اختصاصی خود در زبان معیار دست یابد. بنابراین زبان معیار در اصول کلی، قاعده مند و در اصول جزئی، انعطاف پذیر است. همچنین تدوین قواعد زبان معیار در ساحت های مختلف علمی، ادبی، اداری، رسانه ای و... بر عهده نهادهایی چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و تثبیت آن بر عهده اهالی قلم (نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و زبان دانان و...) است.

۴. یافته ها

در آثار هر نویسنده به لحاظ سنجش زبان معیار می توان دو جنبه را در نظر گرفت: نخست جنبه هایی که نویسنده از آن پرهیز داشته و تلاش می کند در نوشته هایش راه نباید و دودیدگر جنبه هایی که نویسنده اهتمام می ورزد که آن ها را در نوشته های خود به کار گیرد. از این دو جنبه می توان به ترتیب با عنوان شاخص های سلبی و شاخص های ایجابی یاد کرد. در ادامه،

ضمن تفصیل بیشتر به تحلیل شاخص‌های سلبی و ایجابی در نوشته‌های علمی اسلامی ندوشن می‌پردازیم.

۱-۴. شاخص‌های سلبی

منظور از شاخص‌های سلبی، عناصری است که اگر مجالی برای راهیابی آن‌ها به زبان وجود نداشته باشد، خواه‌ناخواه زبان به شکل معیار خود نزدیک‌تر می‌شود. نخستین پژوهش‌گری که بر شاخص‌های سلبی زبان معیار تکیه کرده و آن را مطرح ساخته، احمد سمیعی گیلانی است. وی در مقاله «زبان معیار» (۱۳۷۴) معتقد است «برای آنکه زبان معیار را به روشنی بشناسیم، آسان‌تر آن است که معلوم کنیم چه عناصری در آن نباید باشد؛ یعنی عناصری را نشان دهیم که اگر در زبان راه یابند، خصلت معیاری آن را مخدوش یا ضعیف می‌سازند» (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۴: ۲). وی عناصر سلبی را در عناصری چون واژه‌های متروک یا مهجور، سره‌نویسی، عربی‌گرایی، گرت‌برداری و عامیانه‌نویسی خلاصه می‌کند. البته به غیر از این موارد می‌توان شاخص‌های دیگری را نیز برشمرد که با دوری از آن، زبان به درجه سنجیدگی و معیارشدگی بیشتر نزدیک شود؛ از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان به کلیشه‌نویسی، حشونویسی، درازنویسی، کژتابی و خطای منطقی اشاره کرد.

تمرکز بر آثار تحقیقی محمدعلی اسلامی ندوشن نشان می‌دهد نویسنده حتی‌المقدور از کاربرد مصادیق شاخص‌های سلبی پرهیز کرده است. تجربه بیش از شصت سال نویسندگی و تمرکز بر آن و الگوپذیری از معیارنویسان برجسته زبان و ادبیات فارسی (از جمله تأثیرپذیری از سعدی شیرازی) سبب گردیده تا زبان نوشته‌هایش فاقد این شاخص‌ها باشد. عناصر سلبی در نوشته‌های علمی ایشان (از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵) ابهام و کاربرد نادرست فعل است.

۱-۴-۱. ابهام

(۱) «درست معلوم نبود که چه می‌خواهد. آنچه می‌خواست آن بود که آنچه هست نباشد و اگر چیز دیگری هم جایش را می‌گرفت باز می‌خواست که آن یکی هم نباشد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰: ۱۰)

۱-۴-۲. کاربرد نادرست فعل

۲) «ایران می‌بایست از خودش دفاع کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۱۸).
بعد از فعل «می‌بایست»، فعل ماضی به کار می‌رود و اگر بخواهیم از فعل مضارع استفاده کنیم، باید فعل «باید» را به کار ببریم.

۲-۴. شاخص‌های ایجابی

منظور از شاخص‌های ایجابی، عناصری است که نویسنده با به کارگیری آن‌ها می‌کوشد تا معانی و مفاهیم با روشنی و آسانی و به شکلی منظم و منطقی به مخاطب انتقال داده شود به گونه‌ای که تنها هدف لفظ، بیان معنی باشد؛ از این رو نویسنده از روش‌هایی بهره می‌گیرد که بتواند به مقصود خود نائل شود. در ادامه شماری از این ویژگی‌ها را در آثار محمدعلی اسلامی ندوشن تبیین و تحلیل می‌کنیم.

۲-۴-۱. زبان‌گرایی

منظور از زبان‌گرایی تأکید بر فرایند خودکار زبان و پرهیز از برجسته‌سازی و آرایه‌پردازی است. البته این سخن بدان معنا نیست که هیچ‌گونه ادبیتی در کلام نباشد؛ بلکه منظور آن است که ادبیت در کلام به حداقل ممکن برسد و صرفاً به عنوان چاشنی کلام، به زبان رنگ و بو و مزه دهد و آن را از یکنواختی و دل‌زدگی به در آورد؛ به گونه‌ای که درک متن برای مخاطب عام، آسان گردد و در عین حال، کشش برای خوانش پدید آید.

اسلامی ندوشن در این زمینه با تمرکز بر اجزای زبان کوشیده است مخاطب را به گونه‌ای همراه خود سازد که متن برای او مفهوم و دلپذیر باشد. وی به مدد وسعت دایره واژگان و اظهار به موقع و بجای آن، بستری فراهم می‌آورد تا هر واژه به خوبی از پس بیان معنا برآید. از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های سبکی اسلامی ندوشن در قلمرو زبان، واژه‌سازی است. وی برای بیان معانی و مفاهیم ویژه درصدد بوده در کنار واژه‌های کاربردی و دم‌دستی، از واژه‌های برساخته خود یا واژه‌های کمتر به کار گرفته شده بهره جوید. در این زمینه می‌توان به واژه‌هایی نظیر اکنون‌مندی، اندیشگی، پادفرهنگ، جفت‌جویی، جوان‌ربایی، حکم‌گذاری، حوصله‌سوزی، خواهشناک، ربایش، گرفت‌وداد، ناپارسا، نگرانی‌آور، وعده‌گاه، هرزگاه و... اشاره کرد:

«ربایش انسان به‌طور کلی مأموریتش آن است که ادامه نسل را موجب گردد؛ یعنی رغبت به جفت‌جویی را برانگیزد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۱۹).

«در این پنجاه ساله نوعی چپ سترون در ایران رواج یافته که هرزگاه فکر جوانان شده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۱۹۷)،
«هنوز هم چنین می‌نماید که گذشت روزگار از اکنون‌مندی آن نکاسته است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰: ۸).

«همه چیز به نوع گرفت و داد برمی‌گردد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۶: ۱۲).
از دیگر شاخصه‌های زبانی به کاررفته در آثار ندوشن ترکیب‌سازی است؛ ترکیبات وصفی و اضافی به شکل ساده یا مقلوب. ویژگی مهم این ترکیب‌ها تازگی و زیبایی و معنارسانی آن‌هاست. برخی از این ترکیب‌ها از این قرارند:
چرخشت حوادث، خویشاوندی فکری، زفاف لفظ و معنا، کوره راه، صغیر سیمرخ، نوشته‌های بی‌سرنوشت، بهار منجمد، آغوش رنگ‌ها، حضور وصول‌ناپذیر، لذت وحشیانه، طاق هوش‌ریا، حریر نور، روح‌های عبوس، الوهیت ابزار، شبروان ادبی، نبرد رنگ، هیولای وهم‌آلود، ناپیدا کران و ...

«حالت رمز خواهش‌آلودی در ذهن برمی‌انگیخته: دنیای برکنار از دنیای مردان، دیدن و دسترس نداشتن، حضور وصول‌ناپذیر» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۲: ۲۰۸).
«بدون پرده‌پوشی و بدون پروا از عشق خود دم می‌زنند و گویی از این کار لذت وحشیانه‌ای می‌برند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰: ۸).

«ما در بین تحصیل‌کرده‌های کشور خود که بعضی از آن‌ها مدارک معتبر علمی یا مقام‌های مهم دارند، به این همه روح‌های عبوس و نازا و حریص و ناآرام برمی‌خوریم» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۲: ۸).

از دیگر شگردهای اسلامی ندوشن در ترکیب‌سازی‌ها تتابع اضافات یا پیاپی آمدن اسم‌ها و صفت‌هاست که بیشتر به جهت جلب توجه مخاطب، رعایت موسیقی کلام و فشرده‌سازی معانی به کار گرفته می‌شود:

«آیا کشور ما به یکی از دوران‌های زاینده تاریخ خویش رسیده است یا هنوز همان گردش وحشت‌زای روح‌فرسای ناهنجار ادامه خواهد یافت» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۲: ۱۴۴).
«سادگی و سوزی که در گفته‌های اوست، ناله مرغ جفت‌گم کرده‌ای را به خاطر می‌آورد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۶: ۶۵۷).

«ما مقلد را هرگز نمی‌بخشاییم؛ اما گیرنده‌ی افزاینده‌ی تمام‌کننده را به گرمی می‌پذیریم» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۵۳).

به لحاظ کاربرد فعل، اسلامی ندوشن تا حد امکان کوشیده است تا هم از تنوع فعل‌های موجود در زبان فارسی استفاده کند و مهارت خود را در این زمینه نشان دهد و هم به دام تکرار افعال نیفتد:

«کار از کار گذشته است. دیگر ویس به‌راه آمدنی نیست. با رامین به ری می‌گریزد. شاه او را در دژ اشکفت به زندان می‌کشد. با این‌همه رامین بدانجا راه می‌یابد و موید ویس را تازیانه می‌زند. بدنش را خون‌آلود می‌کند. بی‌نتیجه است. بار دیگر او را در شبستان می‌گذارد. درها را به رویش می‌بندد. از ایوان فرو می‌جهد و سر و پا برهنه در جست‌وجوی جفت روانه می‌شود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۶: ۶۵۵).

«حافظه، گویی صافی‌ای دارد که گذشته را در آن می‌پالاید؛ خاطره‌های ناخوش را به دور می‌افکند و خوش‌ها را نگاه می‌دارد و قوه‌ی تخیل، لطف‌های گذشته را آرایش می‌کند و زیباتر از آنچه بوده است جلوه می‌دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۲: ۱۵۵).

نکته‌ی درخور توجه دیگر در خصوص فعل‌ها تمایل به کاربرد افعال ساده و کوتاه به جای افعال مرکب و عبارت‌های فعلی است. این موضوع در کل نوشته‌های علمی ندوشن غلبه دارد. به نظر می‌رسد این نگرش در جهت کوتاهی و درک هر چه بهتر و بیشتر کلام به صورت ناخودآگاه و بر اساس ذات و قریحه و تجربه‌ی نویسنده شکل گرفته است:

«چون کاووس بدانجا لشکر می‌کشد و آن را تسخیر می‌کند او را به زنی می‌گیرد. پس از چندی شاه هاماوران به نیرنگ کاووس و همراهانش را اسیر می‌کند و مدتی در بند می‌کشد. در تمام این مدت سودابه در کنار شوهرش در زندان می‌ماند و از او پرستاری می‌کند. چندی بعد رستم به نجات کاووس می‌شتابد و او را رها می‌سازد و هاماوران را از نو به تسلط ایران درمی‌آورد. کاووس سودابه را با خود به ایران می‌آورد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۴۶).

مسئله‌ی شایان توجه دیگر دقیق‌گزینی واژه‌هاست. در تبیین مفاهیم عمدتاً صفاتی به کار می‌رود که همسو با مقاصد مدنظر اسلامی ندوشن است. این مهارت سبب گردیده تا نویسنده بتواند در واژه‌های اندک مفاهیم عمیق را به مخاطب انتقال دهد؛ ضمن آنکه منجر به شکل‌گیری تصاویر بدیع و خیال‌انگیز نیز شده است. به‌عنوان مثال اسلامی ندوشن در

توصیف شعر حافظ و ترسیم فضای دیوان لسان‌الغیب این منظر محسوس را به شکلی دقیق به تصویر کشیده است:

«دیوان او چون قصری است که پنجره‌های رنگارنگ و نقش‌ونگارها و چراغ‌ها و غرفه‌ها و عشرت‌گاه‌ها و محراب‌هایش آن را به صورت مکانی افسانه‌ای درآورده است. در این قصر بدیع، طبیعی با مصنوع، فلز با گل، آب با بلور، کاشی با گیاه و جواهر با عطر ترکیب شده است و از همه عجیب‌تر هوایی است که در آن شناور است. وزشی سحرآمیز، جوئی مست‌کننده و بخورآگین که مجموع اشیاء را در بر می‌گیرد و به همه آن‌ها سیلان و تپشی می‌بخشد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۱۱۵).

اسلامی ندوشن در جای دیگر در توصیف «ویس» به همین صفات دقیق متوسل می‌شود: «ویس چگونه زنی است؟ آیا پتیاره و نابکار است؟ ستمکار و سنگدل است؟ اسیر خواهش است و با آنکه وفادار و مهربان است، بزرگوار و دلیر است؟ همه این‌ها و هیچ‌یک از این‌ها به تنهایی نیست. ویس زن است، یک زن ناب که می‌خواهد زندگی کند. طبع وی بر هرزگی یا حادثه‌جویی نیست. اگر دست تقدیر او را در دامن حوادث خاصی نمی‌افکند، شاید زندگی آرامی را می‌گذرانید. اگر از همان اول همسر برادرش و پرو مانده بود، شاید با خوشبختی ساده‌ملایمی عمر خود را به سر می‌برد. ویس حادثه‌جو نیست؛ لیکن خوی آتشین او نیز طوری نیست که به هر پیشامدی گردن نهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۶: ۶۵۱ و ۶۵۲).

توجه به موسیقی واژه‌ها نیز از جنبه‌هایی است که ندوشن به کار می‌گیرد تا هم تلنگری بر مخاطب ناهشیار بزند و هم موجب ذوق‌زدگی خواننده هشیار بشود: «شرق پس از چند بار خفتگی و خمودگی بیدار شده است و داعیه زندگی بهتری دارد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۵: ۴۷۶)

یا:

«باید بی‌اندازه کژطبع و کوردل بود که زیبایی‌ها و آسایش‌های زندگی غرب را ندید» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۱: ۴۴۱)

گاه نیز واج‌آرایی کلام به گونه‌ای تحسین‌برانگیز خود را ظاهر می‌کند و در تفهیم محتوا اثرگذار است:

«این مقاله به منظور آن نوشته شد که توجه وجدان عمومی را به جانب جرثومه‌های جرم‌انگیز جلب کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۹۹).

بدین ترتیب می‌توان گفت تمرکز ندوشن بر مسائل زبانی و نه ادبیات که بیشتر برانگیزانندهٔ عواطف و احساسات است، سبب گردیده لفظ در جهت بیان معنا و محتوا به درستی به کار گرفته شود.

۲-۲-۴. محتواگرایی

زبان زاینده تفکر است و در زبان معیار، لفظ وسیله‌ای برای بیان اندیشه است؛ از این رو معیارنویسی با معنارسانی ارتباط مستقیمی دارد نه با صرف لفظ‌اندیشی. به گفتهٔ اسلامی ندوشن «زبان فارسی به من کمک کرد که زنده‌بودن خود را احساس کنم. لفظ به جای خود؛ ولی این یک عامل اصلی نیست. اصل محتواست که باید دید در چرایی خواننده را با خود هم‌قدم می‌کند. از قدیم گفته‌اند: اول اندیشه وانگهی گفتار» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۲۱۵). مرور مقالات علمی متعدد ندوشن در طول سال‌ها نویسندگی و قلم‌زدن در موضوع‌های مختلف ادبی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و بیش از هر چیز موضوعات فرهنگی حاکی از وسعت اندیشهٔ نویسنده است. تحصیل در رشتهٔ حقوق و دلبستگی به ادبیات و اشتیاق به فرهنگ مجموعه‌ای را فراهم ساخته که ساحت اندیشگانی نویسنده برانگیخته شود. به عبارتی دیگر تفکر در این زمینه‌ها نویسنده را بر آن داشته تا از طریق زبان، آراء و عقاید خود را مطرح سازد و میان اندیشه و زبان تعادلی برقرار سازد. چنان‌که در جایی می‌گوید: «ما نباید تلقی مکتب‌خانه‌ای از زبان داشته باشیم. باید آن را مرکبی بینیم که فکر بر آن سوار می‌شود. اگر این مرکب لنگ باشد ما هم لنگان جلو خواهیم رفت» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۱۳۸). از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی در نوشته‌های اسلامی ندوشن بهره‌گیری از نظم فکری، منطقی کلامی و هنجار مناسب است. این ویژگی‌ها سبب شده تا اغراق و تملق، مغالطه‌های گمراه‌کننده، تکرارهای ملال‌آور، خیال‌پردازی‌های بی‌تناسب، زیاده‌گویی‌های بی‌جهت و حاشیه‌روی‌های مکرر در نوشته‌های او به حداقل ممکن برسد. مقالاتی که در کتاب «جام جهان‌بین»، «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه» و «ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ» آمده شاهد صادق این مدعا است.

همچنین، یکی دیگر از نمودهای نظم فکری در آثار اسلامی ندوشن پاراگراف‌بندی‌های مناسب و بجا در متن است که به خواننده کمک می‌کند روابط علی و معلولی اجزای نوشته و رفتن از موضوعی به موضوعی دیگر را به طور محسوس دریابد و پله‌پله با نویسنده پیش رود. در نوشته‌های اسلامی ندوشن پاراگراف‌بندی معمولاً بدین گونه است: هر پاراگراف

طرح یکی از جزئیات ریز بحث را بر عهده می‌گیرد و برای طرح بحث جزئیات دیگر پاراگراف دوباره تکرار می‌شود. ارتباط بندها با یکدیگر از طریق جمله‌های ابتدایی و انتهایی است؛ یعنی جمله آخر هر بند، زمینه و مقدمه‌ای برای بند پسین است. مسلّم است اگر این شگرد تحقیقی در متن به خوبی به کار نرود، خواننده از دنبال کردن متن ناامید می‌شود. چنان که گفته‌اند: «اگر نویسنده موقع نوشتن، فکر خود را درست تقطیع نکند، یعنی اگر خوب نفس‌گیری نکند، نفس خواننده را خواهد گرفت» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۷: ۳۵).

دسته‌بندی و شماره‌گذاری از دیگر روش‌هایی است که ندوشن آن را در جهت تفهیم هرچه بهتر مطالب به کار می‌گیرد. به‌عنوان مثال نویسنده در مقاله «زبان، فکر، پیشرفت» پانزده اقدام ضروری برای توجه به زبان را پیشنهاد می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴: ۵۱-۵۳)؛ در مقاله «جوانان، توسعه، اقتصاد و فرهنگ» هفت روش برای آموزش هدف‌دار پیشنهاد می‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۱۱۵) و در مقاله «آیا کسی به فکر تهران هست؟» به شش پیامد آلودگی هوای تهران پرداخته شده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۱۶). بدین ترتیب می‌توان گفت اسلامی ندوشن محتوا را مقدم بر لفظ می‌داند و هدف غایی‌اش بیان اندیشه به کمک کلمات است.

۴-۲-۳. ساده‌نویسی

چنان‌که ذکر شد ذات زبان معیار بر ساده‌گویی و ساده‌نویسی استوار است؛ چراکه طیف گوناگون مخاطبان از طریق همین ویژگی است که می‌توانند با متن و عقاید نویسنده آشنا شوند. موضوعات، هرچه ساده‌تر بیان شوند، فهم آن برای مخاطب آسان‌تر است. البته منظور از ساده‌نویسی، سطحی‌نویسی یا عامیانه‌نویسی نیست؛ بلکه مقصود مهارتی است که نویسنده بنا بر تجربه بسیار، زبان آگاهی، آشنایی با نحو و دستور زبان آموخته که از آن طریق می‌تواند پیچیده‌ترین مفاهیم را به ساده‌ترین شکل ممکن بیان کند. اگر نویسنده‌ای به سمت پیچیده‌گویی و دشوارنویسی رود و به جای سخن صریح و صحیح از ابهام و ابهام بهره‌گیرد، طبعاً در برآوردن مقصود خود ناموفق بوده است. گفتنی است ابهام و ابهام هم در جایگاه خود که زبان ادبی است نقش مثبت و سازنده‌ای ایفا می‌کنند؛ اما تا جای ممکن نباید در زبان معیار راه داشته باشند.

از حیث ساده‌نویسی نوشته‌های تحقیقی اسلامی ندوشن در حوزه‌های مختلف زبانزد است. وقتی از حافظ که استاد ابهام و ابهام است سخن می‌گوید در نهایت سادگی، دشواری‌های شعر حافظ را می‌شکافد:

«کلمات حافظ همگی دستچین شده‌اند. باید هم خوش آهنگ باشند و هم ظرفیت کشیدن بیشترین بار مقصود را داشته باشد. گذشته از آن، خاصیت هم‌آغوشی در آن‌ها قوی باشد. منظور از هم‌آغوشی، استعداد ترکیب است. کلمات نیز مانند انسان‌ها گاهی همدیگر را رد می‌کنند، گاهی می‌ربایند. کلمه شبیه انسان است. نسب و اصلیت دارد. دوران کودکی و بلوغ را گذرانده. از سر آب‌های روزگار گذشته و سرد و گرم چشیده. بعضی بدقلق‌اند و بعضی خوش‌گوش، بعضی سردمزاج و بعضی خواهشناک، بعضی پر خون و جوان و بعضی فرسوده» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۲۹).

همچنین ندوشن زمانی که از پدیده‌ی متعالی و عمومی «فرهنگ» سخن می‌گوید آن را به شکلی ساده و در عین حال عمیق توصیف می‌کند:

«دو بافرهنگ، یکی در چین و دیگری در تگزاس، زبان یکدیگر را بهتر می‌فهمند تا دو برادر که از فرهنگ بی‌بهره‌اند. اگر اداره‌ی امور جهان به کسانی که دارای فرهنگ بودند، واگذار می‌شد، بی‌شک دنیایی به‌غیر از آنچه داریم، می‌داشتیم... برای تخصص در رشته‌ای از رشته‌های معارف بشری کافی نیست که کسی بافرهنگ شود. فرهنگ، نتیجه‌ی دانش است نه خود آن. ممکن است در وجود کسی نابارور بماند؛ مانند درخت نر» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴: ۲۹).

چنان‌که ذکر شد در زبان معیار استفاده از آرایه‌های ادبی صرفاً به‌عنوان چاشنی کلام به کار می‌رود و نویسنده به قصد تنوع و جذابیت، مُجاز به کاربرد آن است. بر این اساس اسلامی ندوشن با توجه به مخاطبان خود، در تفهیم ساده‌ی مطالب از ساده‌ترین صنایع ادبی یعنی ترکیبات تشبیهی (از جمله: چشمه‌تن، نفعه‌خواهش، تار وجود، موج خواهش، کیمیای شعر، بهار جوانی و...) یا تشبیهات ساده‌ی محسوس استفاده می‌کند:

«سب و لعن و تحریم و تکذیب و کنفرانس و پیمان، بدبختانه مانند قرص‌های مسکنی هستند که آثار موقت دارند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۵: ۴۷۶).

«این منظومه چون حجله‌ای است که با پرده‌های سرخ‌ترین شده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۹، ۳۷۱).

«اندیشه‌های اصلی در حافظ بیش از هفت‌هشت نیستند؛ ولی آن‌ها قافله‌سالارند؛ مانند لوک‌های پیر که هر یک کاروانی را به دنبال خود می‌کشند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۲۹). از آنجا که آرایه‌کنایه نیز به آسانی در زبان روزمره مردم جاری و قابل فهم است ندوشن در نوشته‌های خود به این آرایه پر کاربرد هم توجه داشته است:

«همه در جست‌وجوی کوره‌راهند؛ تمامی فکر و استعداد و ذوق مردم متوجه آن می‌شود که کلاه همدیگر را برمی‌دارند یا لااقل گلیم خود را از آب بکشند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰: ۹).

«بر اثر تجربه‌های ممتد، اجتماع آنقدر ناهموار و به هنجار دیده شده است که پای منطق و محاسبه در آن لنگ است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۱۷).

گفتنی است دیگر شگردهای ادبی که کلام را پیچیده می‌کنند (همچون استعاره و ابهام و ابهام) در نوشته‌های علمی ندوشن به ندرت دیده می‌شوند.

۴-۲-۴. کوتاه‌نویسی

به صورت طبیعی هر چه تعداد کلمات و جملات نویسنده در متن کمتر باشد امکان برقراری ارتباط با متن بیشتر فراهم می‌آید؛ البته این مسئله باید به اندازه‌ای باشد که چیزی از مفهوم مدنظر نویسنده نکاهد یا بدان مفهوم آسیب نرساند و به تعبیر قدما ایجاز مغل نداشته باشد. ایجاز سبب می‌شود تا با حداقل الفاظ حداکثر مفاهیم بیان شود و «به لفظ اندک و معنی بسیار» ارتباطی میان نویسنده و متن و مخاطب شکل بگیرد.

در نوشته‌های اسلامی ندوشن این رویداد از طریق جملات موجز رخ می‌دهد:

«آدمیزاد در راهی افتاده است که دیگر توقف برایش میسر نیست. جاذبه فضا او را به سوی خود می‌کشد. هیچ کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که عاقبت این کشش مقاومت‌ناپذیر چه خواهد بود. در این باره به کمک تخیل چند حدس می‌توان زد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۵۶).

کوتاه‌نویسی گاه از طریق حذف فعل به قرینه صورت می‌گیرد:

«ما در دوران بسیار حساس و حادثه‌خیزی زیسته‌ایم. در عین حال در دوران زاینده‌ای»
گاه نیز از طریق اجتماع معانی در یک یا چند کلمه بی‌آنکه توضیحی داشته باشند ادا

می‌شود:

«یک تیره خُلقی قوم ایرانی را در وجه خوشایندش در او [ابوسعید ابوالخیر] نیز می‌توان دید: زیرک، نکته‌سنج، باانعطاف، مردمدار، بلندنظر و دارای جوانب متعارض: آزاداندیش و حرکت‌کننده بر فراز معتقدات و درعین‌حال متمسک به دین؛ هم هماهنگ با فراخور و اشتیهای جامعه و هم پاسخگو به جهش‌های درونی خود؛ هم رعایت‌کننده ارباب قدرت و هم حفظ‌کننده آزادگی خویش؛ هم قائل به نعمت مادی و هم شایق به مائده‌های روحانی» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۱۷).

«شناخت سرآغاز حرکت است؛ ضرورت است نه زینت. قبول کنیم که جوان ایرانی معمولاً فکر درستی ندارد. می‌داند که چه نمی‌خواهد؛ ولی نمی‌داند که چه می‌خواهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

استشهاد به اشعار فارسی به جهت اتمام کلام نیز از روش‌های ایجازنویسی اسلامی ندوشن است:

«اگر بخواهیم بر سر حرف‌های باسمة‌ای مکدر و پریده‌رنگ بمانیم، در یک دور ملالت‌بار بی‌حاصل محبوس خواهیم ماند؛ درحالی‌که از بیرون: جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۷).

بنابراین می‌توان گفت اسلامی ندوشن با حذف اسم‌های غیرضروری و تکراری، صفت‌های هرز و ناهمگون، حشوهای بیهوده، عطف‌های پیاپی و درازنویسی‌های حوصله‌سربر، کوشیده تا پیام اصلی خود را به‌صورتی فشرده و کوتاه بیان کند.

۴-۲-۵. میانه‌روی

اسلامی ندوشن ضمن پابندی به قواعد زبان معیار در آثار خود به‌لحاظ سبکی معتدل و منعطف است. این انعطاف‌پذیری در هر اثر بسته به موضوع آن مشاهده می‌شود. چنان‌که در آثار تحقیقی مرتبط با ادبیات به‌لحاظ نوع واژه‌ها، نحو، موسیقی کلام و دیگر زمینه‌ها تفاوت‌هایی نسبت به زمینه‌های تألیفی‌ای که در زمینه موضوعات عمومی نوشته شده‌اند مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال در کتاب‌هایی چون چهار سخنگوی وجدان ایران، جام جهان‌بین، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه و ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، از آنجا که نویسنده، مخاطبان خود را خاص فرض کرده از نثری بهره برده که نمایش شاخص‌های ادبی در آن ملموس‌تر می‌شود؛ متن زیر از آن جمله است:

«وزنه اصلی اندیشه حافظ به جانب عرفان گرایش دارد. جرثومه‌های شک و چون و چرا که شعرهای اوست و نیز گرایش به لدايد خاکی و رگه‌های خیامی، او را از جرگه عارفان معتقد خالص بیرون می‌آورند و در وادی فکر، عنصری معرفی می‌کنند سکون‌ناپذیر و ناآرام. حافظ بنای یگانه فکری ندارد؛ خرگاه فکری دارد که آن را هر جا که او را خوش آمد برپا می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۴۶).

البته سخن ما بدان معنا نیست که در این قبیل آثار، نثر از حالت معیار به حالت ادبی مبدل می‌شود؛ بلکه مقصود آن است که تعادل و تناسبی میان عناصر ادبی و شاخص‌های زبان معیار برقرار می‌شود که معنا و مفهوم را در عین سادگی به زیبایی انتقال می‌دهند؛ با این حال همچنان برجستگی زبان معیار به مراتب بسیار بیشتر از زبان ادبی جلوه گر می‌شود.

اعتدال‌گرایی ندوشن به گونه‌ای است که در تناسب لفظ و معنا هیچ یک فدای دیگری نشوند. وی نه آنقدر به واژه‌ها فرنگی متکی است که بخواهد مقام شامخ زبان فارسی را تحت الشعاع واژه‌های بیگانه قرار دهد، نه آنقدر به عربی‌نویسی گرایش دارد که بخواهد سبکی نو پدید آورد و نه آنقدر دل‌بسته واژه‌ها کهن فارسی است که بخواهد آن‌ها را اساس ایران‌دوستی خود قرار دهد؛ اما روشی که به کار می‌گیرد در مجموع مصلحت‌اندیشانه، پذیرفتنی و کاربردی است. ندوشن می‌کوشد از طریق نوآوری و همچنین شناخت ظرفیت‌های زبانی، از وابستگی به عناصر بیگانه بکاهد و بر اقتدار زبان فارسی بیفزاید. وی به غیر از آنکه در نوشته‌هایش از کلمات عادی و عمومی روزمره مردمان استفاده می‌کند، بر آن است تا واژه‌ها نسبتاً آشنای فارسی کهن اما کمتر به کار گرفته شده را دوباره به چرخه زبان نوشتار فارسی بازگرداند و از این طریق هم دانش زبانی مخاطب عام و دایره واژگانی نسبتاً محدود وی را ارتقاء دهد و هم رضایت مخاطب فرهیخته خود را جلب کند. گفتنی است عمده این واژه‌ها از خلال آثار برجسته شعرای فارسی‌زبان اقتباس شده و در نوشته‌های وی به کار رفته است. به هر حال سال‌ها همنشینی ندوشن با آثار شعرای طراز اول زبان فارسی سبب شده تا ذهنیت وی سرشار از این واژه‌های درخشان شود و شاکله زبانی وی را پدید آورد. واژه‌هایی نظیر آگنده، بالان، پاتاوه، پالهنک، تهی‌دست، جانفرسا، خروشان، خوشگوار، روشن‌روان، دوشادوش، رهسپار، شوخ‌چشم، غنوده، فراخور، فیروزی، گمگشتگی، لخت، نامدار، نهیب، هماورد و هنگفت در این ردیف قرار می‌گیرند. متن زیر یکی از نمودهای عینی استفاده بهینه از این قبیل واژه‌هاست:

«ویس تا دیرزمانی به لابه و نیاز و زبان آوری شاهزاده تسلیم نمی‌شود. از ننگ می‌ترسد و از گناه و عقوبت آن جهانی بیمناک است. گذشته از آن، هنوز به یاد و مهر و پرو وفادار است؛ لیکن سرانجام نمی‌تواند در برابر نهیب زندگی و خواهش جوانی، پای فشارد. وسوسه دایه او را هوشیار می‌کند. بدو می‌گوید که دو شوی کرده و هنوز از زندگی کام نگرفته. تن خود را دوشیزه نگاه داشته» (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۶: ۶۵۵).

علاوه بر موارد ذکر شده، ارتباط با مخاطب هم در نظرگاه اسلامی ندوشن شایان توجه است. مسئله مخاطب‌شناسی در آثار اسلامی ندوشن از آن رو حائز اهمیت است که ایشان اگرچه در چند حوزه از جمله فرهنگ و حقوق و ادبیات متخصص هستند، باین حال زبان را به گونه‌ای به کار می‌گیرند که عموم مخاطبان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

نکته دیگر این است که وی به دنبال بیانی بدیع و هنرمندانه نیست؛ بلکه بیشتر در پی انتقال معناست و از این طریق مخاطب را آهسته و پیوسته همراهی می‌کند. بنابراین چنان که برخی پژوهشگران گفته‌اند «نویسنده و نثرنویس همه‌اش نباید دنبال بیان بدیع بگردد؛ دنبال نوگرایی و هنرنمایی باشد. نثرنویسی بدون استفاده از کلیشه‌های پیش‌ساخته و کلمات سائر و عبارات همگانی که ملوک مطلق کسی نیست و از اموال مشاع زبان است، امکان ندارد. سهم فرد در پیشبرد زبان ناچیز است؛ حتی سهم نوابغ زبانی و ادبی هم چندان هنگفت نیست. منظورم این است که حتی المقدور باید دست از سر سبک و تشخیص برداریم. همگانی‌نویسی بدنه اصلی نثرنویسی و رکن رکن نثر معیار است» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۷: ۳۷). درست به همین سبب است که اسلامی ندوشن علی‌رغم توانایی‌های بسیاری که در نثر ادبی دارد با توجه به مخاطبان خود که عموم مردم هستند کمتر در دام هنرنمایی‌های ادبی افتاده و بیشتر به دنبال انتقال مفهوم از طریق زبانی بوده که همگان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

چنان که ملاحظه شد تلاش نگارندگان این نوشتار در گام اول ارائه تعریف نسبتاً مشخصی از زبان معیار بر اساس دیدگاه‌ها و آراء پژوهشگران بوده است. نگارندگان به این نتیجه رسیدند که زبان معیار در مجموع باید حاوی این ویژگی‌ها باشد:

۱. بر اساس اصول و قواعد مشخص و مدون دستور زبان فارسی به کار گرفته شود؛

۲. در کمترین و دقیق‌ترین الفاظ، بیشترین مفاهیم و معانی را برساند؛

۳. از واژه‌های قریب و همه‌فهم (نه منسوخ و مهجور و غریب) برای مخاطب استفاده شود؛

۴. به زبان گفتار نزدیک و درعین حال ورای لهجه‌های رایج محلی باشد؛
۵. شفاف و رسا و منطقی و منعطف و معتدل و متناسب و پویا و سیال و همگانی و جنسیت‌گریز باشد؛
۶. بار عاطفی و احساسی کلام در آن به حداقل برسد؛
۷. عاری از حشو و کلیشه و کژتابی و ابهام و درازنویسی و عامیانه‌نویسی و گرت‌برداری و دیگر خطاهای رایج زبانی باشد.

بر این اساس و با توجه به این شاخصه‌ها می‌توان نگاه دقیق‌تری به زبان معیار داشت و آثار نویسندگان برجسته را بررسی کرد. این موضوع از آن رو حائز اهمیت است که راز رسایی، گیرایی، گویایی، ماندگاری و تأثیرگذاری یک متن تحقیقی مشخص می‌شود و آگاهی از این مسئله برای نوآموزانی که تازه دست‌به‌قلم شده‌اند یا ادیبانی که در این زمینه به حد کافی توانا نیستند، امری مهم به شمار می‌رود. دیگر آنکه در روزگار کنونی که نیاز به تدوین و نگارش مقالات تحقیقی در حوزه‌های مختلف دانشگاهی احساس می‌شود، برای انتقال هر چه بهتر و بیشتر مفاهیم، پیروی از الگوی معیارنویسان ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌گردد. اینکه متنی با کمترین کلمات و بیشترین مفاهیم بیان شود، بسیار حائز اهمیت است. در گام دوم تلاش شد مبنای معیاربودن از دیدگاه محمدعلی اسلامی ندوشن مشخص گردد و براساس تعریف ارائه‌شده شاخص‌های سلبی و ایجابی زبان معیار واکاوی شود. مقدار شاخص‌های سلبی در آثار ندوشن بسیار اندک و برخی ناشی از بی‌توجهی‌های ناشران یا مسائلی بوده است که در باب به‌کارنرفتن آن در میان ادیبان اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما درخصوص شاخص‌های ایجابی مشخص شد که ندوشن در تمام سال‌های نوشتن روندی خطی در پیش داشته و کوشیده محتوا را مقدم بر لفظ و در خدمت آن در نظر بگیرد و از طریق کوتاه‌نویسی و ساده‌نویسی به روندی اعتدالی و انعطافی برسد که همسو با شاخص‌های زبان معیار است. اسلامی ندوشن به نوعی «همگانی‌نویسی» گرایش دارد و از این رو از ظرفیت‌های زبان معیار به گونه‌ای استفاده می‌کند که ارتباطی تعاملی و دوسویه میان نویسنده و خواننده شکل بگیرد. همچنین وی به جای آنکه خود را پایین بکشد تا با دانش و سلیقه مخاطبان هم‌سطح شود، می‌کوشد تا دست مخاطبان را بگیرد و آن‌ها را چند پله از جایگاهی که هستند بالاتر بکشد تا از این طریق به فرهنگ‌سازی و الگوپذیری هم پرداخته باشد.

در مجموع، مرور نوشته‌های علمی این نویسنده پرکار نشان می‌دهد که زبان معیار در نگاه وی از این لحاظ مهم تلقی می‌شود که ادامه حیات ملی کشور را تضمین می‌کند و وسیله تفهیم و تفاهم است. در نگاه وی اگرچه زبان برای بیان فکر به کار می‌افتد، باین حال زبان فارسی قابلیت فراتر از این هم دارد و آن موجودیت ایران یکپارچه، به‌عنوان یک کشور آزاد و نگهبانی و پاسداری از زبان فارسی است. اسلامی ندوشن ضمن به‌کارگیری درست زبان فارسی در آثار خود درصدد بوده الگویی مناسب از زبان معیار را برای فارسی‌زبانان ارائه کند و آن‌ها را از زبان ناپیوسته و آشفته‌ای که در رسانه‌ها به‌ویژه رادیو و تلویزیون به کار گرفته می‌شود برحذر دارد. وی بر آن است که قدرت و ضعف زبان فارسی وابسته به قوت و ضعف تفکر ایرانی است و ضعف زبان فارسی از آن روست که بیشتر پرورنده احساسات است تا منطق. به اعتقاد ندوشن زبان و فکر، وجودی تفکیک‌ناپذیر است. فقر یکی موجب فقر دیگری می‌شود؛ بنابراین رکود یا آشفته‌گی زبان فارسی از آنجا که فکر را از جولان و پویایی بازمی‌دارد، در همه شئون زندگی اثر می‌گذارد.

در نهایت اینکه پیروی از شیوه‌های معیارنویسانی چون اسلامی ندوشن، باعث می‌شود میراث دیرینه و درازپای زبان فارسی همچنان پابرجا و محفوظ بماند و از آسیب‌های احتمالی و هجوم عناصر بیگانه در امان باشد. مخاطبان نیز با شناخت و یادگیری زبان معیار، با منابع اصیل و اولیه زبان فارسی بیشتر آشنا می‌شوند و بهتر ارتباط برقرار می‌کنند و به‌صورت مستقیم از میراث‌های فکری و فرهنگی اندیشمندان معاصر برخوردار می‌شوند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Sara Mohammadi



<http://orcid.org/0000-0001-8263-0943>

Sayyed Mahdi Nuriyan



<http://orcid.org/0000-0003-3944-6061>

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۳۵). شرق و غرب. یغما، ۱۰۲، ۴۷۸-۴۷۶.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۳۶). ویس. سخن، ۷(۷)، ۶۶۴-۶۵۱.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۳۹). ای کاش که جای آرمیدن بودی. یغما، ۱۴۸، ۳۷۲-۳۶۹.

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۰). *ایران را از یاد نبریم و به دنبال سایه همای*. تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۱). *به دنبال سایه همای*. یغما، ۱۷۴، ۴۴۰-۴۴۲.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۲). *مسئله ایران*. کاوه، ۲، ۱۴۳-۱۴۹.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۶). *جام جهان بین*. تهران: جامی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۶). *صغیر سیمرخ*. تهران: توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۳). *گفتیم و نگفتیم*. تهران: توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۴). *فرهنگ و شبه فرهنگ*. تهران: توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۵). *آواها و ایماها*. تهران: توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۸). *ماجرای پایان ناپدید حافظ*. تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۶). *مرزهای ناپیدا*. تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۹). *ایران چه حرفی برای گفتن دارد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۶). *دیروز، امروز، فردا*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۸). *راه و بی راه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۱). *گفتن نتوانیم شنیدن نتوانیم*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۴). *برگریزان*. تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۶). *روزها*. جلد اول. تهران: یزدان.
- پرهام، مهدی. (۱۳۵۶). *زبان معیار*. نگین، ۱۴۶، ۵-۶.
- جناب زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۵۲). *زبان معیار*. ارمغان، (۳)۴۲، ۱۷۱-۱۷۸.
- خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۸۷). *از واژه تا فرهنگ*. تهران: ناهید.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نشر فارسی*. تهران: سمت.
- رضایی، والی. (۱۳۸۳). *زبان معیار چیست و چه ویژگی هایی دارد*. *نامه فرهنگستان*. ۲۳، ۲۰-۳۵.
- سارلی، ناصرقلی. (۱۳۸۷). *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۷۴). *زبان معیار*. *نامه فرهنگستان*. ۳، ۲-۶.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۷۹). *نگارش و ویرایش*. تهران: سمت.
- سمیعی، غلامرضا. (۱۳۵۷). *زبان معیار*. آموزش و پرورش، ۴۷، ۱۲۰-۱۲۲.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). *سبک شناسی نشر*. تهران: میترا.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۲). *زبان معیار*. *نشر دانش*، ۱۶، ۱۶-۲۱.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۴). *زبان رسمی یا زبان معیار*. *تماشا*، ۳۵۵، ۳۵۸-۳۵۷.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۷). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۶۶). *غلط‌نویسیم*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نصرتی، عبدالله. (۱۳۹۰). *سبک نویسنده‌گی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن*. بهارستان سخن، (۱۸)۷، ۷۰-۵۱.
- نصیری، مه‌ری، خسروی، حسین و رضاپوریان، اصغر. (۱۳۹۹). *شناخت‌نامه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن*. نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۴(۵۴)، ۳۷۵-۴۰۰.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *چون سبوی تشنه*. تهران: جامی.

References

- Eslami Nodushan, M. A. (1956). East and west. *Yaghma*, 2, 1, 476-478. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1957). *Veis. Sokhan*, 7, 651-664. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1960). Wish there were a place to rest. *Yaghma*, 148, 369-372. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1961). *Let's Not Forget Iran and in Search of the Shadow of Homai*. Yazdan. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1962). In search of the shadow of Homai. *Yaghma*, 174, 440-442. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1963). The problem of Iran. *Kaveh*, 2, 143-149.
- Eslami Nodushan, M. A. (1967). *Jame-Jahanbin*. Tus. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1967). *The Cry of Simorgh*. Tus. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1974). *We Said and We Didn't Say*. Tus. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1975). *Culture and Quasi-Culture*. Tus. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1976). *Voices and Signs*. Tus. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1989). *Endless Adventures of Hafez*. Yazdan. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (1997). *Invisible Borders*. Yazdan. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (2000). *What Does Iran Have to Say*. Sahamiye Enteshar Co. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (2007). *Yesterday, Today, Tomorrow*. Sahamiye Enteshar Co. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (2009). *Way and Wrong Way*. Sahamiyeh Enteshar Co. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (2012). *We Can't Say, We Can't Listen*. Sahamiyeh Enteshar Co. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (2015). *Falling of Leaves*. Yazdan. [In Persian]
- Eslami Nodushan, M. A. (2017). *Days (Vol 1)*. Yazdan. [In Persian]

- Parham, M. (1977). Standard language. *Negin*, 146, 5-6. [In Persian]
- Khoramshahi, B. (2008). *From Word to Culture*. Nahid. [In Persian]
- Jenebzadeh, S. M. A. (1973). Standard language. *Armaghan*, 42, 171-178. [In Persian]
- Rastegar Fasaie, M. (2001). *Types of Persian Prose*. SAMT. [In Persian]
- Rezaie, V. (2003). Standard language and its features. *Nameyeh Farhangestan*, 23, 20-35. [In Persian]
- Samie Gilani, A. (1995). Standard language. *Nameyeh Farhangestan*, 3, 2-6. [In Persian]
- Samie Gilani, A. (2000). *Composition and Editing*. SAMT. [In Persian]
- Samie, Gh. (1978). Standard language. *Ministry of Education*, 47, 120-122.
- Sarli, N. Gh. (2008). *Standard Persian*. Hermes. [In Persian]
- Shamisa, S. (1999). *Prose Stylistics*. Mitra. [In Persian]
- Sadeghi, A. A. (1983). Standard language. *Nashre Danesh*, 16, 16-21. [In Persian]
- Farshidvard, Kh. (1975). Official language or standard language. *Tamasha*, 355, 357-358. [In Persian]
- Modaresi, Y. (1988). *An Introduction to Sociolinguistics*. Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Natel Khanlari, P. (1968). *Linguistics and Persian Language*. Foundation of Iran Culture. [In Persian]
- Najafi, A. (1986). *Let's Not Mis-spell*. IUP. [In Persian]
- Nosrati, A. (2010). Writing style of Eslami Nodooshan. *Baharestan Sokhan*, 7, 51-70. [In Persian]
- Nasiri, M., Khosravi, H. & Rezapourian, A. (2019). Epistemology of Eslami Nodooshan. *Comparative Literature Studies*, 14, 1375-1400. [In Persian]
- Yahaghi, M. J. (1995). *Like a Thirsty Jar*. Jami. [In Persian]

استناد به این مقاله: محمدی، سارا، نوریان، سید مهدی. (۱۴۰۱). زبان معیار و شاخص‌های آن در نوشته‌های تحقیقی

محمدعلی اسلامی ندوشن. علم زبان، ۹ (۱۵)، ۳۸۳-۴۰۸. Doi: 10.22054/Is.2022.64809.1503



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.